

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFECase No. 209Date of filing: 4-5-87

** AWARD - Type of Award _____
 - Date of Award _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of Mr Mostafai 297-209-1
 - Date 4-5-87
 _____ pages in English 12 pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

 - Date _____

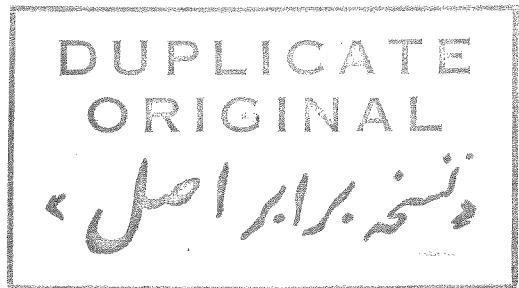
_____ pages in English _____ pages in Farsi

163

بنام خدا

پرونده شماره ۲۰۹
شعبه یک
حکم شماره ۱۹۷-۲۰۹

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داوری دعوای ایران-ایالات متحده
ثبت شد -	
Date	4 MAY 1987
	۱۳۶۶ / ۲ / ۱۶
File No.	209



ويلیام ج. لویت،
خواهان،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران،
سازمان مسکن ایران،
جمهوری اسلامی ایران،
بانک ملی،
خواندگان.

نظر مخالف محسن مصطفوی

۱- من با رد دعوای مربوط به سود ازدست رفته و هزینه‌های مربوط به آپارتمان تهران موافقم اما نه با استدلالی که در نظریه اکثیریت منعکس شده است. من هرچند استدلالات مذکور در متن رأی را در حدودی که بیان شده‌است درست میدانم لکن از آنجا که

خوانده را مرتکب نقض قرارداد نمی بینم از این دیدگاه وی را نسبت به این مسئولیتها بری
میدانم .

خواهان با عنوان کردن چند مورد از نقض قرارداد خوانده را مسئول خساراتی میداند،
لکن اکثریت بررسی دو مورد از این موارد را کافی تشخیص داده و باستناد آنها خوانده
را مسئول می شناسد. این دو مورد عبارتند از:

الف : بموجب ماده ۳-۹ قرارداد خوانده متعهدشده بود آب موردنیاز ساختمانها را تهییه
کند لکن از آنجا که قادر بانجام این تعهد نگردید از این بابت مسئول خسارات تشخیص
داده میشود. اکثریت دفاع خوانده را مبنی بر اینکه مساعی لازم را جهت تامین آب بکار
برده و آب موردنیاز ساختمان را از چاه عمیق محلی فراهم نموده است کافی نمیداند.
بعقیده آنان ماده ۳-۹ "متضمن این الزام مطلق بوده که موافقت لازم جهت تامین آب
تحصیل شود تا در مرحله تکمیل پروژه آب وجود داشته باشد و قید مهلت نودروزه مovid
این استدلال خواهان است که موافقت موردبخت شرط اساسی آغاز کار ساختمان
بوده است. عدم تحصیل چنین موافقی توسط سازمان مسکن بمنزله نقض آشکار قرارداد
است و از همان اوائل کار یعنی آوریل ۱۹۷۸ به تنهاشی برای ایجاد ادعای خسارت
کفايت میکرده است"

با وجودیکه اکثریت متن این ماده را در رای خود منعکس مینماید معنداً مفهوم و مودای
آنرا خلاف صراحت ماده مذکور برداشت میکند. این ماده مصرح است "سازمان در طول
مدت ۹۰ روز پیش بینی شده در ماده ۳ نسبت به تحصیل موافقت اصولی سازمانهای آب و
برق و کاز اقدام خواهد نمود"(تاکید اضافه شده است). بنابراین تعهد خوانده در خصوص
آب جزو "تحصیل موافقت اصولی" تجاوز نمیکرده است و لذا اکثریت بی مورد آنرا "تا
در مرحله تکمیل پروژه" گسترش میدهد و بدین ترتیب بحدود مسئولیت خوانده میافزاید.
"تحصیل موافقت اصولی" سازمانهای آب و ... "اصولاً" نکته‌ای بود که حسب ادعای خواهان

قبلاً" فراهم آمده بود. هنگامیکه وی در شهادتname خود اظهار میدارد که بملقات مقامات مختلف دولت ایران رفته و با وزیر مسکن مذاکره نموده و حتی نخست وزیر نظریات وی را در مورد خانه سازی مورد تاکید قرار داده و جراید ایران در اهمیت این طرح مقالات متعدد نوشته اند این خود حکایت از موافقت اصولی سازمانهای دولتی برای تهییه تسهیلات ساختمانی طرح مذکور مینماید. اما تردید نیست وقتی یک شرکت خارجی تصمیم به تاسیس تشکیلات وسیعی مینماید که نیازمند تماس با سازمانهای دولتی مختلف میباشد بلحاظ عدم آشنائی با مقررات و بمنظور تسريع در انجام کار لازم است سازمانهای ذیربسط بالاخص طرف قرارداد مساعدتهای لازمه را معمول دارند. این تعهدی است که سازمان مسکن بموجب ماده ۳-۹ قرارداد پذیرفته است و همانگونه که اعلام داشته وظیفه اش را انجام داده است . صورتمجلس مورخ ۱۳۵۷/۲/۴ (۱۹۷۸ می ۱۳۵۷) که طی آن مقرر شد یک حلقه چاه عمیق در اختیار شرکت ICC قرار داده شود آنهم با حضور نماینده شرکت مذکور که حکایت از توافق وی با این ترتیب مینماید نشان روشنی از انجام این تعهد است. اصولاً قابل تصور نیست دولتی که بنقل آقای لویت این اهمیت فوق العاده را برای برنامه خانه سازی وی قائل میشود درحالیکه تمام تعهدات خود را بانجام میرساند تنها از تامین آب ساختمان خودداری نماید.

اکثریت برای "تحصیل موافقت اصولی" اهمیت زیاده از حد قائل شده و آنرا بیمورد بزرگ جلوه داده است. نه تحصیل موافقت اصولی فی نفسه میتوانست بجریان کارها کمک کند و نه عدم تحصیل آن مانع جریان کارها بود. حسب اظهار آقای دلاراتا تسطیح زمین در اکتبر ۱۹۷۸ خاتمه یافت . در این تاریخ درخصوص گاز و برق اطمینانهایی داده شده بود لکن چون هنوز وضع آب مبهم بود لذا درخصوص نحوه^۲ انجام کارها و پیشبرد آن تردید وجود داشت. بنابراین اگر تحصیل موافقت اصولی برای آب، موثر در پیشرفت کارهای ساختمانی میتوانست تلقی گردد اثر آن بعد از اکتبر ۱۹۷۸ ظاهر میگشت درحالیکه آب چاه عمیق در این تاریخ در دسترس بوده است. همکاران من متاسفانه برای امری که هیچ اثر عملی در انجام امور ساختمانی نداشت اهمیت زیاده از حد قائل گردیده اند و این در

کشف واقعیت اثر نامطلوب دارد. اگر موافقت اصولی برای آب بصرف اینکه در بعد زمانی مقرر در قرارداد تحصیل نشده، خواه موثر در انجام امور ساختمانی باشد یا نباشد، میتواند نقض قرارداد و موجب مسئولیت شود، عدم تبیه شاخص هزینه ساختمان هم که میباشد طبق قرارداد در آوریل ۱۹۷۸ تحويل گردد و در ماه اوت تحويل شد میتوانست عیناً همین اثر را داشته باشد. وقتی در این مورد باوجود تعهد قراردادی اکثربت استدلال میکند "این تأخیر ظاهراً" تاثیری در پیشرفت کار نداشت و سازمان مسکن طی نامه مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۷۸ (۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷) تائید اسناد را اعلام کرد" این استدلال عیناً درخصوص آب نیز قابلیت اعمال دارد. بنابراین درست نیست دریک موضوع کاملاً مشابه با طرفین دعوی دوگونه رفتار شود. بعلاوه توجه باین نکته نیز لازم است که وقتی خواهان در ۲۵ می ۱۹۷۸ بترتیبی که در صورتجلسه تنظیمی مندرج است با حضور آقای آذری موافقت میکند که آب ساختمان از چاه عمیق مجاور زمینهای پروژه ساختمانی تامین گردد معلوم است که باین ترتیب جدید رضایت داده است. مoid این مطلب آنستکه در طول مدتی که پروژه بعد از این تاریخ ادامه داشت هیچگاه نسبت به مسئله آب شکایتی عنوان نشد. بنابراین بجهات مذکور در فوق نمیتوان خوانده را بلحاظ "عدم تحصیل موافقت اصولی" در مورد آب مسئول معرفی کرد.

ب : دومین موردیرا که اکثربت نقض قرارداد از طرف سازمان مسکن تلقی میکند فراهم نساختن موجبات دسترسی مستمر شرکت به محل کارگاه است. اکثربت نظر خود را باین شرح بیان میکند:

"از اواسط سال ۱۹۷۸، ابتدا به علت نا آرامیهای عمومی داخلی و بعداً، در اوایل سال ۱۹۷۹، هنگامی که مالکان قبلی زمین با استفاده از نا آرامیها و اغتشاشات، کوشیدند از نو زمین را تصرف کنند، آی سی از استفاده و دسترسی مستمر به محل پروژه محروم شد. گرچه آقای آذری اظهار می دارد که وی به سازمان مسکن کزارش داد که نگهبانان آی سی سی موردن تهدید واقع شده اند و وی دیگر شروع مجدد کار را صلاح نمی داند، با اینحال هیچگونه اقدام موثری جهت جلوگیری از اینگونه تهدیدها به عمل نیامد. سرانجام، پس از رویدادهای نوامبر ۱۹۷۹، افراد غیرمجاز قسمت اعظم محل پروژه را اشغال نموده، اقدام به

ساختمان کردند. بدینسان، تا اوایل سال ۱۹۷۹ سازمان مسکن تعهد خود را درمورد فراهم نمودن موجبات استفاده و دسترسی مستمر [آی سی سی] به کارگاه، نقض کرده بود.^{۰۰}

علی رغم قاطعیتی که در بیان اکثریت در خصوص تاریخ تصرف زمین وجود دارد ما در این مورد به مطالب معارضی برخورد میکنیم. در رای گفته میشود شرکت خواهان از اواسط سال ۱۹۷۸ از دسترسی به زمین منع شد، در صورتیکه گواه خواهان آقای آذربی در بند ۲۸ شهادتنامه خویش اظهار میدارد "پس از اینکه آی.سی.سی. پاک کردن و تسطیح زمین را در اواخر سال ۱۹۷۸ تکمیل کرد علا" دسترسی به آنرا از کف" داد. در خصوص اهمیت این اختلاف زمانی بعداً صحبت خواهم کرد. لکن باید باین نکته توجه داشت که ماده ۵۱ قرارداد باین معنی نیست که در قبال تصرف زمین شرکت آی.سی.سی. آزاد از هر وظیفه ایست و تنها باید مراتب را باطلاع سازمان مسکن برساند و از این سازمان بخواهد که متصرفین را اخراج و زمین را مجدداً بتصرف شرکت برساند. طرفین بموجب ماده ۱۰-۳ قرارداد تقبل کرده بودند که قرارداد تابع قوانین ایران است و باستاناد آنها تعبیر و تفسیر خواهد شد. سازمان مسکن بعنوان موسسه ایکه عهده دار یک امر بازرگانی است قادر اقتدارات یک قدرت حاکمه بوده و بلحاظ نداشتن قدرت اجرائی اصولاً نمیتوانسته است مبادرت با خراج متصرفین عدوانی نماید. بنابراین بند ۱-۵ قرارداد نیز باید براین تعبیر شود که منظور از فراهم ساختن دسترسی مستمر به محل کارگاه حتی شامل انجام وظایفی خواهد بود که بموجب قانون ایران در عهده^{۰۱} قوه قضائیه است. بلکه منظور آنست که تا حدودیکه وظایف قانونی و اقتدارات سازمان مسکن اجازه میدهد وظیفه دارد موجبات فراهم ساختن دسترسی مستمر به محل کارگاه را فراهم نماید. این نه معقول است و نه عملی که یک موسسه بازرگانی هرچند دولتی بموجب قراردادی متعهد شود تکالیفی را بعهده گیرد که انجام آن تکالیف تنها با تغییر قوانین اساسی آن کشور امکان پذیر است. آقای آذربی در قبال سوالی که از وی شد در جلسه استماع بوضوح اظهار داشت از طرف شرکت که متصرف قانونی زمین بوده اند نه دادخواستی بدادگستری تسلیم شد و نه از مامورین انتظامی خواستار شدند مبادرت با خراج متصرفین نمایند، در حالیکه وی قبل^{۰۲} مدیر عامل سازمان مسکن بود و باین

مقررات آشنایی داشت که این درخواستها از غیرمتصرف بالفعل و حتی سازمان مسکن پذیرفته نمیشود. حتی دولت نیز اگر طرف قرارداد بود نمیتوانست چنین تعهدی را بپذیرد. بنابراین تعهد سازمان تنها میتوانست درحدود همکاری برای اخراج متصرفین عدوانی باشد و در حالیکه هیچ اقدام قانونی مستقیمی از ناحیه متصرفین قانونی که میتوانست موثر در اخراج متصرفین عدوانی باشد صورت نگرفته بود لذا امکان همکاری برای پیشبرد این اقدامات فراهم نبود.

واقعیت اینست که شرکت آی.سی.سی. تا این زمان دریافتهد بود که برائی تغییر اوضاع و احوال سود سرشاری را که درنظر داشت نمیتوانست عاید کند بنابراین همینکه پس از نیمه سال ۱۹۷۸ و درماه اکتبر موج انقلاب بالا گرفت شرکت آی.سی.سی. مصمم شد وجوده سپرده مردم راکه برای خرید این خانه‌ها پرداخت شده‌بود بازپس دهد. آقای آذری در شهادتنامه خود چنین توضیح میدهد: "درماه اکتبر ۱۹۷۸ که اوضاع در ایران بسربعت رو بوخامت میرفت من با تلفن با آقای لویت تماس گرفته و پیشنهاد کردم که آی.سی.سی. باید سپرده‌های ۲۵ درصد بهای واحدهای مسکونی را به خریداران پس بدهد تا از گم شدن یا مصادره وجوده در طول انقلاب جلوگیری بعمل آید. آقای لویت با ارزیابی من از اوضاع موافقت کرد و فوراً وجوده را بایران منتقل ساخت... آی.سی.سی. با مردمی که ودیعه سپرده‌بودند تماس گرفت... ظرف دوماه ما تا آخرین ریالی را که سپرده شده بود پس دادیم" (تاكید اضافه شده است). این تصمیم زمانی اتخاذ شد که بنا بقول آقای لویت "انقلاب بهانه ای بدست مردم ناراضی داده بود که بکوشند قسمتی از زمینهای قنات کوثر را بتصرف درآورند. نگهبانان آی.سی.سی. که از محل ساختمان مراقبت میکردند مورد تهدید قرار گرفتند و کلبه ساختمانی، بغارت رفت". باز طی همین دوره است که خواهان اظهار میدارد: "طی انقلاب، آی.سی.سی. کارمندان امریکائی خود را موقتاً خارج کرد" (لایحه قبل از استماع بند ۵۵). بنابراین حوادث مذکور پیاپی و قریب بهم رخ داد. ابتدا موج انقلاب طی ماه اکتبر بالا گرفت. پس از این درتعقیب حوادث انقلاب زمین بتصرف مردم درآمد و آقای لویت بدنبال آن با "ارزیابی" آقای آذری موافقت کرد تا پولهای خریداران

پس داده شود. در همین زمان نیز کارمندان آمریکائی شرکت ایران را ترک کردند. بنابراین جریان واقعه این نبود که اکثریت در نظر خویش منعکس کرده است که در اواسط سال ۱۹۷۸ آی‌سی‌سی برازیر بی نظیمه‌ای عمومی از دسترسی به زمین محروم ماند بلکه همانطور که خواهان خود بیان می‌کند این امر چند ماه بعد و در اوج انقلاب صورت گرفت که اگر فرض مسئولیت سازمان مسکن را نیز برای اخراج متصرفین بپذیریم چون این واقعه یک فرس ماژور مسلم بود نمیتوان آن سازمان را مسئول معرفی کرد. اکثریت با ایجاد این فاصله زمانی حوادث مرتبط را از هم تجزیه می‌کند و دفاع خوانده را که پروژه از ناحیه خواهان ترک شد باین استدلال نمیپذیرد:

"از ادله و مدارک روشن است که قصد آقای لویت و شرکای وی این بوده که به محض اینکه اوضاع و احوال اجازه داد، آی‌سی‌سی کار را از سرگیرد. یک موسسه پیمانکاری ایرانی برای کار ساختمان تعیین شده بود. در ۱۶ اکتبر ۱۹۷۸ (۲۴ مهرماه ۱۳۵۷) آقای دلاراتا ضمن ارسال یک یادداشت داخلی برای آقای لویت، اطلاع داد که موافقت دولت جهت اعطای وام به خریداران نهایی آپارتمانها تحصیل شده است. معهذا در حوالی همان موقع تصمیم گرفته شد که وديعه‌های پرداختی توسط ۲۰۰ نفر خریدار آتی که آی سی سی حق داشت آنرا جهت تامین اعتبار عملیات ساختمانی مورد استفاده قرار دهد، پس داده شود. این وديعه‌ها در ۱۷ اکتبر ۱۹۷۸ (۲۵ مهرماه ۱۳۵۷) منتقل گردید. گواینکه خوانده این اقدام را به عنوان دلیلی بر قصد آی‌سی‌سی به ترک پروژه تلقی می‌کند، با اینحال، دیوان توضیح آقای آذری را قانع کننده می‌باشد. نامبرده در جلسه استماع اظهار داشت که مواردی در ایران وجود داشته که پیمانکاران نتوانسته‌اند پروژه‌های خانه‌سازی خود را به اتمام رسانند و وديعه‌های خریداران را برداشته و گریخته‌اند. نامبرده اظهار داشت که تصمیم به استرداد وديعه‌ها بدینجهت اتخاذ شد که از ایجاد نارضایی میان خریدارانی که وديعه سپرده‌بودند، ولی می‌دیدند که از ساختن خانه‌ها خبری نیست، جلوگیری شود، و نیز اطمینان حاصل گردد که پول ایشان در جریان انقلابی که در شرف وقوع بود، از بین نرود و یا ضبط نشود. بدین ترتیب، تصمیم مزبور واکنشی کوتاه‌مدت بود در برابر مشکلاتی که آی سی سی با آن مواجه شده بود، و نه اینکه قدم اول در رهکردن عامده‌انه پروژه باشد. درواقع، آقای آذری در ایران ماند و تا آخر سال ۱۹۷۹ با سازمان مسکن و وزارت مسکن از تزدیک در تماس بود، تا مقامات مربوط را به ادامه پروژه ترغیب نماید."

این استدلال قانع کننده نیست زیرا اولاً" - گزارش آقای دلاراتا بیش از آنکه بتواند مثبت نظر آقای لویت به ادامه طرح باشد مثبت نیت خوانده در اجرای پروژه است زیرا با اعطای وام بمنظور خرید خانه‌ها درواقع موافقت مینماید عملیات ساختمانی انجام شود. ثانیاً" درست است که آقای آذرپی در توضیحات شفاهی خود اظهار داشت پرداخت وجه بمنظور جلوگیری از ابراز نارضایتی خریداران خانه صورت گرفت که پولی پرداخته لکن خانه‌ای بآنها تحویل نشده‌بود. لکن این توضیح بهیچوجه نمیتواند قانع کننده باشد زیرا آقای آذرپی بادای این توضیح نیز پرداخت که بسیاری از مردم از پس گرفتن وجه امتناع میکردند و شرکت با اصرار این وجه را بآنان بازپس داد. علاوه وی در شهادت مکتوب خود گفته است که پس دادن این وجه دو ماه بطول انجامید زیرا دسترسی به بسیاری از آنان بآسانی میسر نبود. بنابراین روش است که از طرف پرداخت کنندگان پیش قسطه، برای پس گرفتن وجه درخواستی صورت نگرفته بود تا تصور نارضائی مطرح بوده و قصد جلوگیری از گسترش آن وجود داشته باشد. بدین ترتیب بازپس دادن پیش قسطها با اصرار و ابرام جز بقصد ترک پروژه نمیتواند باشد. ثالثاً" - در این استدلال گفته شده است آقای آذرپی در ایران ماند تا مقامات را باجام پروژه ترغیب کند. این استدلال بسیار غریب مینماید زیرا او ایرانی بود و میباشد در ایران باقی بماند لذا ضرورت اقامت وی در ایران نمیتواند موید ادعای خواهان و بعنوان استدلال موجبه قابل استناد باشد.

۲ - با فرض نقض قرارداد توسط خوانده دیوان در محاسبات خود نیز راه درستی را طی ننموده است و درنتیجه از این بابت مبالغ بسیاری، با وجود قبول فروض اکثریت، علاوه بضرر خوانده حکم داده است که ذیلاً" مورد تحلیل قرار میگیرد:

الف - خدمات حرفه‌ای: خواهان مبلغ ۱۰۸،۵۸۰/۵۶ دلار بابت حق الزحمه‌های پرداخت شده جهت مشاوران تخصصی مختلفی که در مراحل مقدماتی پروژه استخدام شده بودند مطالبه میکند. اکثریت تمام این ادعا را بین استدلال میپذیرد:

"روشن است که نقشه‌ها و مشخصات تسلیمی به سازمان مسکن در آوریل ۱۹۷۸ عمدتاً" توسط متخصصان حرفه‌ای تهیه شده است. آقایان دلارانا و آذربی هریک در سوگندنامه‌های خویش به استخدام موسسات مختلف... اشاره مینمایند. تعدادی نقشه، طرح‌های هنری و مطالب تبلیغاتی، همراه با نسخ چکهای پرداختی به عنوان مدرک ارائه شده است. دیوان داوری رقم موردمطالبه خواهان را منطقی دانسته مبلغ ۵۸۰/۵۶، ۱۰۸ دلار تحت این عنوان به نفع خواهان حکم میدهد".

کپی چکهای پرداختی نشان میدهد که مبلغ ۱۰،۸۴۱/۶۰ دلار از رقم فوق الذکر در سال ۱۹۷۶ و حتی مربوط به اوایل این سال یعنی مارس ۱۹۷۶ میباشد. با توجه باینکه قولنامه در ۲۸ می ۱۹۷۷ بامضای طرفین رسید و تا امضای قرارداد در تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۷۸ که براساس آن طرح‌ها و نقشه‌ها بتصویب رسید توافقی بر روی نقشه‌ها و طرحها صورت نگرفته بود حکم به پرداخت این وجوه از این بابت درست نخواهد بود. درست است که خواهان ادعا کرده است با امضای قولنامه ضمن مذاکراتی که با مامورین سازمان مسکن انجام داد توافق آنها را برای طرح‌ها و نقشه‌ها تحصیل نمود، هرچند برای اثبات این ادعا نیز دلیلی ارائه نکرده است، لکن با توجه باینکه تاریخ صدور برخی از این چکها حتی قبل از تاریخ امضای قولنامه میباشد محقق است این کارها مربوط به قرارداد پرونده حاضر نمیباشد و لذا الزام خوانده به پرداخت آنها درست نبوده است.

ب - هزینه‌های بالاسری دفتر نیویورک: خواهان بابت هزینه‌های بالاسری عملیاتی دفتر خود در نیویورک مبلغ ۱۰،۲۸۱،۸۹۱/۶۶ دلار مطالبه میکند. النهایه در حالیکه اکثریت معتقد است "نامبرده هیچگونه ادله و مدارک مستندی در تایید این بخش از ادعا غیر از خلاصه‌ای از انواع مختلف هزینه‌های عملیاتی متحمله... ارائه نکرده است" مبلغ ۴۲۵،۰۰۰/- دلار یعنی یک سوم رقم موردنقاضا را تحت این عنوان در حکم منظور میکند". علاوه بر این خواهان ثابت نکرده است که دفتر نیویورک بخشی از آی.سی.سی. است زیرا همانطورکه در پرونده عنوان گردیده آقای لویت دارای چهل سال سابقه خانه‌سازی بوده حال آنکه آی.سی.سی. در سال ۱۹۷۶ در باهاما تشکیل گردید. ما از تاریخ تشکیل دفتر نیویورک هیچ اطلاعی نداریم و نمیدانیم چه رابطه‌ای بین آی.سی.سی. و دفتر نیویورک وجود

دارد. با غالب احتمال با توجه به سابقه کاری آقای لویت دفتر نیویورک میباشد مربوط به کارهای نامبرده در ایالات متحده باشد. با توجه باینکه بار اثبات ادعا بعده‌^۲ خواهان است در نبودن هیچگونه ضابطه معقول و موجہ منظور کردن یک سوم هزینه‌های دفتر مذکور به پروژه حاضر جایز نیست بالاخص که "دیوان معتقد است که اسناد و مدارک کامل در ایالات متحده در اختیار خواهان بوده است و با توجه به عدم ارائه ادلہ و مدارک مستندی که خرج کردن وجهه مورد ادعا و ارتباط آنها را با پروژه قنات کوثر ثابت کند" در اختیار دیوان نبوده است. بنابراین درحالیکه خواهان عالمانه از ارائه دلیل خودداری کرده است و مدارکی را که در اختیار داشت ارائه ننموده نباید از تقصیر عمدی خود منتفع گردد. تعیین میزان خسارت بر مبنای انصاف ناظر بمواردیست که ارائه دلیل خارج از حدود اختیار و قدرت خواهان باشد نه آنکه عمدًا از ارائه آن خودداری کند.

ج - هزینه‌های کلی: درمورد هزینه‌های کلی ملاحظات فوق نیز جاری است زیرا درحالیکه دیوان نسبت به مدارک ارائه شده معتقد است "این اسناد از ارزش استنادی محدودی برخوردارند زیرا فقط نام گیرنده وجه را نشان میدهد و نه موضوع پرداخت را. تنها صورتحسابهای ثبت شده یک قلم بابت هزینه‌های گمرکی بسته بیمه‌شده‌ای است که با ایران ارسال گردیده و دیگری بابت واکسیناسیون آقای دلاراتا علیه و باست که بخش بسیار کوچکی از مبلغ موردمطالبه را تشکیل میدهد" (تاكید اضافه شده‌است) معندا "دیوان مبلغ ۱۰،۰۰۰ دلار بعنوان هزینه‌های تقریبی معقول تحت این عنوان حکم میدهد". بعبارت دیگر دیوان اعلام میدارد که با وجود فقد دلائل کافی و با آنکه تنها بخش بسیار کوچکی از مبلغ موردمطالبه "باثبات رسیده‌است معندا دیوان این مبلغ را افزایش داده به ثلث میزان خواسته میرساند!

د - وجوده انتقالی. خواهان مدعی است برای پرداخت هزینه‌های دفتر تهران و پروژه مربوطه مبلغ ۲۵،۳۴۲،۷۷۵ دلار با ایران منتقل نموده‌است. وی مدعی است از آنجاکه دسترسی به مدارک مالی در دفتر تهران نداشته وی و کارکنانش با استمداد از حافظه خود

این مبالغ را بازسازی و بصورت خواسته ارائه داده‌اند. اکثریت از بابت این ادعا خواهان را بمبلغ یک میلیون دلار ذیحق دانسته و خوانده را به پرداخت آن محکوم کرده‌است. استدلال اکثریت در اعطای مبلغ مذکور چنین است:

«آقای آذرپی در سوگندنامه خویش اظهار داشته که پاره‌ای از وجهه منتقله به ایران صرف هزینه‌های دفتر تهران شد. همچنین، برای جایگزینی رقم ۵۰۰،۰۰۰ تا ۶۰۰،۰۰۰ دلار ودیعه‌هایی که صرف پروژه شده‌بود، وجهی منتقل گردید. به نظر می‌رسد که مبلغ منتقله به ایران تا پایان سال ۱۹۷۸ حدود ۱،۷۰۰،۰۰۰ دلار بوده‌باشد. تنها مدرکی که تاریخش مقارن همان ایام بوده، و در این رابطه می‌تواند حائز اهمیت باشد، اظهارنامه مالیاتی است که توسط آقای آذرپی به عنوان مدیرعامل آی سی سی نزد مقامات مالیاتی ایران به ثبت رسیده‌است. از اظهارنامه مذبور چنین برمی‌آید که احتملاً حدود ۳۰۰،۰۰۰ دلار در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ صرف پروژه شده است. ارقام مندرج در اظهارنامه مالیاتی بر مبنای ملاحظاتی تنظیم شده که برای دیوان معلوم نیست و لذا ارزش استنادی آن برای این منظور تأثیرگذاری محدود است. درواقع سند مذبور در رابطه با مطلبی کاملاً متفاوت، توسط خواندگان در تایید ادعای متقابل مالیاتی ارائه گردیده است.

دیوان داوری متقاعد شده است که مقدار معتبره کار جهت پاک کردن و تسطیح محل پروژه انجام شده، و لذا مقادیر معتبره هزینه‌های جنبی می‌باشند توسط آی سی سی صورت گرفته‌باشد، کواینکه هیچ مدرک خاصی در تایید این مبلغ مورد ادعا در دست نیست. منصفانه‌ترین برآورده که دیوان می‌تواند از هزینه کار انجام شده در ایران به دست دهد، اینست که برای ارقام مندرج در اظهارنامه مالیاتی و کل مبالغ منتقله، ارزش مساوی قائل شده، مبلغ یک میلیون دلار از این بابت حکم دهد. (تاكید اضافه شده است)

ادعای آقای لویت باینکه مدارک مالی هزینه‌های شرکت آی.سی.سی. ایران را در اختیار ندارد و درنتیجه ناگزیر شده است از حافظه خود و کارمندانش برای تعیین هزینه‌ها استفاده نماید یک ادعای پوج و بی‌معنی است. آی.سی.سی. ایران که یک شعبه شرکت آی.سی.سی. باهامائیست بدون هیچ تردیدی صورت هزینه‌های ماهانه یا لاقل هر دوره سه‌ماه خود را برای شرکت مرکزی خود ارسال می‌کرده است. چه درغیراینصورت اصولاً ثبت

دفاتر و تبیه ترازنامه سود و زیان شرکت اصلی غیرممکن میشده است. فرض اینکه آقای لویت خواهان پرونده مدارک مالی و صورت هزینه‌های ایران را در اختیار ندارد کاملاً "غیرقابل قبول است. تنظیم حسابهای شرکت اصلی و تحصیل خرج و دخل آن شرکت بدون اطلاع از مخارج شرکت فرعی قابل تصور نیست. بنابراین بفرض آنکه آقای لویت به مدارک مالی موجود در تهران دسترسی نداشته باشد گزارشی مالی واصله از تهران در مرکز شرکت در حکم همان مدارک موجود در تهران است و تردید نیست که آقای لویت بقصد و عمد از ارائه مدارک خودداری کرده است و بنابراین باید از قصور خود بهره‌مند شود. ولی متساقنه دیوان نه تنها تا حدود بسیاری این ادعای غیرموجه را پذیرفته بلکه مبلغ اعلام شده در اظهارنامه مالیاتی را نیز که خواهان خود بعنوان ترازنامه شرکت ارائه داده بعذر اینکه "بر مبنای ملاحظاتی تنظیم شده که برای دیوان معلوم نیست" ارزش استنادی محدودی برای آن قائل شده است. صرفنظر از اینکه دیوان میتوانست با مراجعه به قوانین ایران خود را از این حیث اقناع نماید، اصولاً "باید باین نکته توجه میکرد که وقتی خواهان بر مبنای دفاتر خود صورت هزینه‌های را اعلام مینماید در حالیکه هیچ دلیلی در نظر اعتبار آن ارائه نشده نمیباشد. این سند مكتوب که خود از طرف خواهان ارائه گردیده باستاند حافظه خواهان آنهم حافظه‌ای که طبیعتاً فرار است اعتبار خود را از دست بدهد. در حالیکه دیوان نسبت به ادعای مبلغ ۳۴۲، ۷۷۵ دلار خود معتقد است "هیچ مدرک خاصی در تایید این مبلغ مورد ادعا در دست نیست" صدور حکم بمبلغ یک میلیون دلار بنفع خواهان با توجه باینکه خود صورت هزینه‌ها را ۳۰۰،۰۰۰ دلار تعیین کرده بعذر آنکه این رقم در اظهارنامه مالیاتی عنوان شده که "بر مبنای ملاحظاتی تنظیم یافته که برای دیوان معلوم نیست" مضافاً "برابر ساختن ارزش آن با حافظه خواهان، منصفانه نخواهد بود.

لاهه، بتأريخ ۱۴ آردیبهشت ماه ۱۳۶۶، ۴ منه ۱۹۸۷

سید محسن مصطفوی